

**An introduction to the most important Seleucid
jurisprudential structures with an approach to
the science of law in Imami jurisprudence
(Study of three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr)**

Seyed Muhammad Razi Asif Agah¹

Received: 23/04/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

One of the important topics in the philosophy of jurisprudence is the structure of the science of jurisprudence. The theory that this article seeks to prove is that the late jurists (15th lunar century) were influenced by the science of law and, moreover, suggested jurisprudential structures governing law. Some structures are jurisprudential structures that are embedded on the relationship between the two sciences and are behavior-based. So far, these structures have not been evaluated and their advantages and disadvantages have not been examined. The achievement of the discussion of these structures is to depict the new approach of jurists to the science of law and the type of use and interaction of jurisprudence with law in the structure of jurisprudence and shows the approximation of the structure of jurisprudence to the

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.asefagah@isca.ac.ir

* Asif Agah, S. M. R. (2021). An introduction to the most important Seleucid jurisprudential structures with an approach to the science of law in Imami jurisprudence (Study of three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr). *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5). pp. 92-122.

Doi:10.22081/jikm.2021.60314.1050

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

structure of law; Something never seen before. In this research, by analytical and critical method, three of the most important jurisprudential structures related to jurisprudence are examined and criticized, which are the structure of Shahid Sadr, the structure of Ayatollah Hashemi Shahroudi, and the structure of Ayatollah Araki.

Keywords

Jurisprudential Structure, Jurisprudential Structures Related to Jurisprudence, Imami Jurisprudential Structure, Philosophy of Jurisprudence.



درآمدی بر مهم‌ترین ساختارهای فقهی سلوک‌محور و ناظر به علم حقوق در فقه امامیه (بررسی سه ساختار پیشنهادی علم فقه پس از شهید صدر)

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

چکیده

یکی از مباحث مهم فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. نظریه‌ای که این مقاله درصدد اثبات آن است، این است که فقیهان متأخر (قرن ۱۵ قمری) از علم حقوق متأثر شده و بیشتر، ساختارهای فقهی ناظر به حقوق پیشنهاد کرده‌اند. برخی از ساختارها، ساختارهای ناظر به علم حقوق هستند که بر اساس روابط میان این دو علم تعبیه شده و سلوک‌محورند. تاکنون این ساختارها ارزیابی نشده‌اند و مزایا و کاستی‌های آنها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. دستاورد بحث از این دسته از ساختارها به تصویر کشیدن رویکرد جدید فقیهان به علم حقوق و نوع بهره‌گیری و تعامل فقه با حقوق در ساختار فقه است و نشان از نزدیک‌سازی ساختار فقه به ساختار حقوق دارد؛ امری که تا پیش از این دیده نمی‌شد. در این پژوهش با روش تحلیلی و انتقادی سه مورد از مهم‌ترین ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق بررسی و نقد می‌شوند که عبارتند از: ساختار شهید صدر، ساختار آیت الله هاشمی شاهرودی، ساختار آیت الله اراکی.

کلیدواژه‌ها

ساختار فقه، ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق، ساختار فقهی امامیه، فلسفه فقه.

m.asefagah@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

■ آصف آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۴۰۰). درآمدی بر مهم‌ترین ساختارهای فقهی سلوک‌محور و ناظر به علم حقوق در فقه امامیه (بررسی سه ساختار پیشنهادی علم فقه پس از شهید صدر). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۹۲-۱۲۲.
Doi:10.22081/jikm.2021.60314.1050

مقدمه

در پژوهش حاضر بیان کرده‌ام که ساختارهای امامیه از شهید صدر به بعد غالباً ناظر به علم حقوق است. نگارنده شانزده ساختار از شهید صدر تاکنون در فقه امامیه شناسایی کرده است که در تمام آنها رگه‌هایی از ساختار علم حقوق یافت می‌شود. چنان‌که می‌آید سه ساختار فقهی از ساختار حقوق بیشتر بهره برده‌اند. در این پژوهش این ساختارها بررسی و نقد شده‌اند و عبارت‌اند از ساختار شهید صدر در الفتاوی الواضحة (صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۱۱۱ و ۱۴۲)، ساختار آیت‌الله هاشمی شاهرودی در درس خارج (۱۳۹۳، جلسه ۴۵۳)، ساختار آیت‌الله اراکی ارائه در نشست فقه و نوآوری (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲، ش ۱۴۹).

ساختارهای دیگر از این قرارند: ساختار آیت‌الله سیدفضل‌الله در فقه الشریعة (سیدفضل‌الله، ۱۳۸۷، ج ۳-۱)، ساختار آیت‌الله مشکینی در الفقه المأثور (مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳-۱۴) و مصطلحات الفقه (مشکینی، بی‌تا، صص ۲۰-۲۱)، ساختار آیت‌الله اشتهاودی (آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۵-۶)، ساختار شیخ عبدالهادی فضل‌ی در مبادی علم الفقه (فضل‌ی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱)، ساختار آیت‌الله عمید زنجانی در فقه سیاسی (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷)، ساختار آیت‌الله یزدی در فقه القرآن (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷)، ساختار آیت‌الله مؤمن در الولاية الالهية الاسلامية (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵)، آیت‌الله اعرافی در فقه تربیتی (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۹۸-۱۰۰)، ساختار دکتر گرجی در تاریخ فقه و فقها (گرجی، ۱۴۲۱ق، صص ۲۱-۲۲)، ساختار فقه در دائرةالمعارف فقه مقارن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین بی‌آزار شیرازی در رساله نوین (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۵۵-۵۹)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالکریم آل‌نجف در الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامية (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، صص ۱۸-۱۹)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین برجی در مقاله «دسته‌بندی‌های ابواب فقه» (برجی، ۱۳۷۴)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین حسین حسن‌زاده در مقاله «بررسی ساختار فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳).

۱. ضرورت و اهمیت توجه به ساختار علم حقوق در ساختار بندی فقه

توجه به ساختار علم حقوق هنگام دسته‌بندی فقه می‌تواند حداقل دو پیامد مبارک داشته باشد:

الف) آشنایی حقوق‌دانان با فقه در سطح بین‌الملل: ساختار علم حقوق در جهان پذیرفته شده و مشخص است؛ اما ساختار فقه برای حقوق‌دانان نامأنوس است. ساختار بندی فقه با در نظر گرفتن مباحث و دسته‌بندی علم حقوق می‌تواند به فقه مقبولیت جهانی بخشد و فقه را در سطح بین‌الملل هر چه بیشتر مطرح، و فهم‌پذیر و در نهایت مقبول گرداند.

البته این بدان معنا نیست که ساختار حقوق در فقه کپی‌برداری شود، بلکه مراد این است که ساختار علم فقه با توجه به ساختار علم حقوق سامان یابد؛ در نتیجه ممکن است در برخی از دسته‌بندی‌ها اشتراک باشد و برخی دیگر از تقسیم‌ها می‌تواند اختصاص به علم فقه یا علم حقوق داشته باشد.

در هر صورت، نزدیکی و مشترکات این دو علم اقتضا می‌کند ساختار این دو علم به هم نزدیک گردند.

ب) داد و ستد علمی: فقه دارای ظرفیت بالایی است. از یک سو، از منبع وحی بهره می‌گیرد و بدین جهت، چشم‌اندازی بس وسیع پیش روی آن نمایان است. از سوی دیگر، عقل منبع، ابزار و معیاری است برای شناسایی احکام شرعی. از سوی سوم، فقه نگاه و رویکردی عرفی دارد و عرف در آن اثرگذار است.

حقوق نیز نیازهای زمانه را مد نظر دارد و از زبانی مشترک و قابل فهم و تعامل در سطح بین‌المللی برخوردار است.

ساختار، امری شکلی است و با به کارگیری عقل و توجه به نیازهای زمانه صورت می‌گیرد. در حقوق این دو امر مد نظر است؛ یعنی از یک طرف بهره‌های فراوانی از عقل بشر در آن دیده می‌شود، از طرف دیگر، حقوق برای پاسخ به نیازهای قضایی بشر و مانند آن تعبیه شده است. از این منظر، فقه می‌تواند از تجربه علم حقوق که در ساختار آن به نمایش درآمده است، استفاده کند و به تکمیل ساختار فقه و حتی حقوق کمک کند.

۲. ضرورت توجه به نیازهای زمانه

ساختارهای فقه‌های پیشین از چند جهت متناسب با نیازهای زمان ما نیستند:

(الف) دگرگونی برخی از موضوعات فقهی و پدید آمدن موضوعات جدید؛

(ب) تغییر نیازهای زندگی بشر؛

(ج) عوض شدن نگاه به فقه. نگاه فقیهان پیشین و به تبع آن مردم به فقه بیشتر نگاه فردی بود؛ ولی پس از انقلاب اسلامی و پدید آمدن مباحث فقه سیاسی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... فقیهان برای پاسخگویی به این مباحث نیازمند تغییر در نگاه به فقه و به دنبال آن پیشنهاد ساختار جدیدی برای فقه هستند.

ساختار فقه موجود از منظر همخوانی با بعد اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و... اسلام دچار چالش است، بُعدی که قرآن بسیار بدان پرداخته، ولی در فقه تبلور کمتری یافته است و نیازمند توجه بیشتر در این زمینه است.

(د) ورود موضوعات و مسائل جدید به فقه که از آن به مسائل مستحدثه تعبیر می‌شود. این مسائل به‌عنوان تنمه، گاه در آخر کتاب‌ها چپ‌چسب می‌شود یا در ساختار رساله‌ها به‌عنوان ضمیمه در پایان رساله‌ها قرار می‌گیرد. حق آن است که این مسائل باید در ساختار فقه چپ‌چسب شوند نه جدای از آن و در حاشیه.

(و) کم‌توجهی به فقه اجتماعی - سیاسی: فقه موجود در عبادات بسیار فربه است. در امور شخصی و فردی نیز خوب است اما به مباحث اجتماعی کم پرداخته و در مسائل سیاسی، مدیریتی و... نیازمند طرح و بررسی بسیار است.

با این وصف، تناسب در پردازش به مسائل فقهی دیده نمی‌شود؛ اما اگر ساختار فقه متناسب‌سازی شود و به تمام جوانب زندگی انسان با در نظر گرفتن درجه اهمیت آنان پردازد، فقه از اندام‌وارگی مطلوب برخوردار می‌گردد. یکی از علومی که می‌تواند به تناسب‌سازی علم فقه با نیازهای زمانه کمک کند، علم حقوق است.

۳. گونه‌های تعامل فقه و حقوق در ساختار

ساختار فقه، هم می‌تواند از ساختار حقوق بهره‌گیر و هم به ساختار حقوق کمک کند.

الف) بهره‌گیری از ساختار حقوق: ساختار فقه از جهات مختلف می‌تواند ناظر به حقوق باشد: ۱. تقسیم بر اساس روابط چهارگانه انسانی: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛ ۲. توجه به ارتباطات سه‌گانه سیاسی: ارتباط با حکومت، ارتباط با کشورها به شکل عام و خاص، ارتباط با خطاکاران (قضا و جزا). درحقیقت این بخش متناظر با حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل، حقوق قضایی و آیین دادرسی و حقوق جزایی است.

ب) بهره‌رسانی به ساختار حقوق: این ساختار می‌تواند از چند جهت به ارتقای ساختار حقوق کمک کند:

۱. منطقی‌سازی ساختار حقوق: منطقی به کار گرفته شده در برخی از ساختارها که که بر پایه روابط انسانی است (مانند ساختار آیت‌الله اعرافی که در شماره دوم همین مجله بیان شد)، می‌تواند در ساختار حقوق استفاده شود.

۲. طراحی بخش‌های جدید در ساختار علم حقوق: ساختار حقوق بیشتر محدود به روابط اجتماعی انسان‌ها است؛ اما اساس این ساختار بر پایه روابط چهارگانه انسانی (ارتباط با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت) طراحی شده است؛ در نتیجه علم حقوق می‌تواند ارتباط با طبیعت و محیط زیست را به‌عنوان بخش جدید، یا شاخه‌ای جداگانه به رسمیت بشناسد، چنان‌که رابطه با خود نیز می‌تواند بخش دیگری از حقوق قرار گیرد، بخشی که اکنون به‌عنوان حقوق و اخلاق به‌زویایی از آن پرداخته می‌شود. در صورت دقت بیشتر می‌توان گفت ارتباط با خدا مناسب است بخشی از حقوق یا حقوق اسلامی قرار گیرد؛ زیرا این ارتباط اصلی‌ترین نوع ارتباط انسانی است و دیگر روابط انسان ریشه در این ارتباط دارند.

۳. افزایش شاخه‌های جدید در ساختار حقوق: یکی از روابط اساسی انسان، روابط فرهنگی و تربیتی است. مناسب است شاخه‌ای در حقوق به‌نام حقوق تربیتی افزوده شود و در آن قوانین مربوط به فرهنگ و روابط تربیتی بحث شود.

۴. بررسی ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق

مهم‌ترین ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق در ادامه بررسی می‌شوند:

۱-۴. ساختار اول: ساختار فقه در کتاب الفتاوی الواضحة

شهید سید محمد باقر صدر (۱۴۰۰ق) ساختار نو و بدیعی را در کتاب الفتاوی الواضحة ترسیم کرد که با ساختارهای گذشته تفاوت‌های بسیاری دارد و از دقت نظر زیادی برخوردار است. ایشان احکام شرعی را به چهار بخش عمده تقسیم کرد: عبادات، اموال، سلوک خاص و سلوک عام (شهید صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۱۱۱ - ۱۱۲ و ۱۴۲ - ۱۴۴).

بخش اول: عبادات شامل: طهارت، صلات، صوم، اعتکاف، حج، عمره و کفارات. ایشان معتقد است دایره عبادات بیشتر از این هفت مورد است؛ اما چون تناسب بیشتری با بخش‌های بعدی دارد در آن بخش‌ها گنجانده شده است. خمس و زکات مناسبت بیشتری با بخش اموال دارد، جهاد نیز اولویت دارد در سلوک عام مطرح شود؛ چون از اختیارات ولی امر مسلمانان است (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۶).

بخش دوم: اموال که دو نوع می‌شود: اموال عمومی و اموال خصوصی.

مراد از اموال عمومی، اموالی است که برای مصالح عام قرار داده شده و مالکیت شخصی ندارند و شامل خراج، انفال، زکات و خمس است و مقصود از اموال خصوصی، اموالی است که به فرد خاصی تعلق دارد و مالک شخصی دارد. اموال خصوصی ضمن دو بحث مطرح می‌شود: اسباب شرعی تملک و احکام تصرف در اموال.

در اسباب شرعی تملک با حق خاص مباحثی از قبیل احیای اراضی، حیازت، صید، تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات (مانند ضمان، حواله، قرض، تأمین و...) بحث می‌شوند.

در احکام تصرف در اموال، از معاملات و تصرفات (بیع، صلح، شرکت، وقف، وصیت و...) بحث می‌شود.

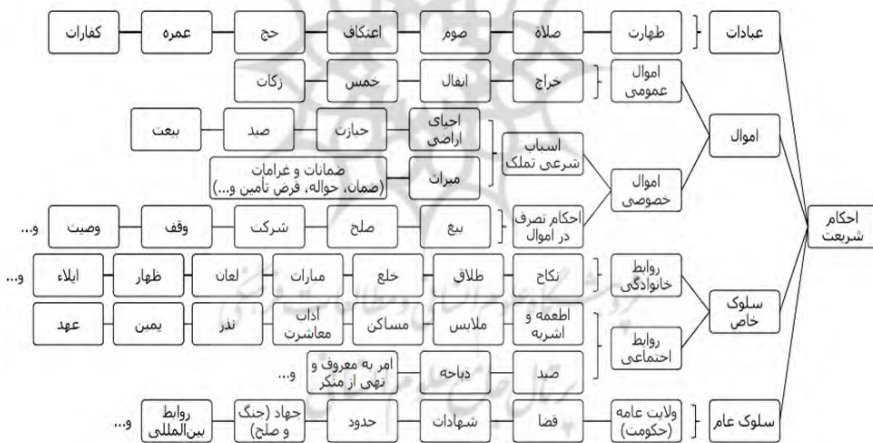
بخش سوم: سلوک خاص. مراد از سلوک خاص، رفتارهای شخصی افراد است که به‌طور مستقیم به مسائل مالی ارتباط ندارد و از عبادات هم به‌شمار نمی‌آید.

احکام سلوک خاص، دو نوع است: گاهی مربوط به روابط خانوادگی و مناسبات

دو جنس زن و مرد است که در این قسم مباحثی مانند نکاح، طلاق، خلع، مبارات،ظهار و ایلاء مطرح می‌شود و گاه بیرون از دایره مسائل خانوادگی است و بیشتر روابط اجتماعی است. در این قسم، احکام اطعمه و اشربه، ملبس، مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر، یمین، عهد، صید، ذباحه، امر به معروف و نهی از منکر و غیر آنها بحث می‌شوند.

بخش چهارم: سلوک عام نام دارد و به رفتارهای حکومتی و نحوه برخورد حاکم اسلامی (ولی امر) در عرصه‌های حکومتی مثل مسائل قضا، حکومت، جنگ و صلح و روابط بین‌الملل اختصاص دارد.

در این بخش، مباحثی از قبیل ولایت عامه، قضا، شهادت، حدود، جهاد و غیره مطرح می‌شوند (همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۴).



۴-۱. بررسی ساختار فقه از منظر شهید صدر

شهید صدر ساختار جدیدی برای فقه مطرح می‌کند. این ساختار با توجه به ساختار علم حقوق تقسیم‌بندی شده است (مدرسی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳) و از این جهت مزیتی مضاعف دارد. به برخی از مهم‌ترین مزیت‌ها یا کاستی‌های این ساختار اشاره می‌شود.

دسته‌بندی شهید صدر دارای مزایای بسیاری است، به برخی از مهم‌ترین مزیت‌های این طرح اشاره می‌شود:

۱. تقسیم ماهوی: یکی از برجستگی‌های ساختار پیشنهادی شهید صدر، تقسیم بر پایه ماهیت موضوعات فقهی است. تمام توجه ایشان در تقسیم‌بندی، معطوف به ماهیت احکام است، برخلاف غالب ساختارهای پیشین. ساختار محقق حلی که مورد توجه فقیهان است، تنها در تقسیم اولیه - تقسیم احکام شرعی به عبادی و غیرعبادی - تقسیم بر اساس ماهیت موضوعات فقهی است؛ اما در تقسیم‌های بعدی - تقسیم به عقود و ایقاعات و احکام - تقسیم شکلی است نه ماهوی؛ زیرا با ملاک نیازمندی به صیغه، این تقسیم صورت گرفته است و باعث می‌شود ابواب هم‌خانواده از هم جدا شوند.
۲. تقسیم فقه با توجه به علم حقوق: علم فقه و علم حقوق بسیار به هم نزدیک هستند؛ از این رو می‌توانند در هم اثرگذار و از یکدیگر اثرپذیر باشند.

تقسیمات حقوق بر پایه روابط خصوصی و عمومی، داخلی و خارجی (بین‌المللی)، اجتماعی و اقتصادی و... استوار است. شهید صدر از این تقسیمات در دسته‌بندی خود استفاده کرد: اموال را به اموال عمومی و خصوصی، سلوک را به سلوک عام و خاص تقسیم کرد و در سلوک خاص، روابط خانوادگی و اجتماعی، و در سلوک عام روابط حکومتی و بین‌المللی را قرار داد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با این توضیح، روشن می‌شود شهید صدر برای هماهنگ‌سازی فقه و حقوق در ساختار، تلاش کرد. ایشان در تقسیم خود هم از معیار تقسیم حقوق - روابط انسانی - و هم از روش تقسیم حقوق - تقسیم خصوصی و عمومی، داخلی و بین‌المللی، اجتماعی و اقتصادی... - بهره جست.

۳. توانایی ساماندهی تمام ابواب فقه: تقسیم شهید صدر چندان جامعیت دارد که تمام ابواب فقهی کنونی را در خود جای دهد، بلکه این ساختار به گونه‌ای تعبیه شده که می‌تواند موضوعات و ابواب فقهی جدید را نیز دربرگیرد؛ برای مثال مسائل بانکی، بیمه و... در بخش اموال جای می‌گیرد و مسائل پزشکی، موسیقی و تمامی مسائل خانوادگی

و اجتماعی در بخش سلوک قرار می‌گیرد. همچنین تمام مسائل بین‌المللی در بخش سلوک عام جای می‌گیرد.

۴. اولویت‌بندی موضوعات و ابواب فقهی: وی در چیشش موضوعات فقهی تنها ماهیت آنها را در نظر نگرفت، بلکه به درجه اهمیت آن موضوعات نیز توجه داشت؛ مثلاً در خمس و زکات تنها به جنبه عبادی بودن آنها توجه نداشت، بلکه به دلیل غالب بودن جنبه مالی و غیرعبادی آنها، این دو باب را در بخش اموال آورد نه در بخش عبادات. جهاد را در سلوک عام آورد نه در عبادات؛ به این دلیل که در سلوک عام از اختیارات و وظایف ولی امر مسلمانان بحث می‌شود. یکی از اختیارات وی، جنگ و جهاد است؛ از این رو جای گرفتن باب جهاد در بخش سلوک عام مناسب‌تر است (شهید صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۶).

۵. تعریف اصطلاحات: ایشان سعی دارد تعریف کاملی از واژه‌های به کاررفته در ساختار خود ارائه دهد و ویژگی‌های آنها را بیان کند. ایشان در تعریف عبادت می‌نویسد: اموری هستند که شارع به آنها امر کرده و شرط کرده مکلف آنها را برای خدا و با نیت قربت انجام دهد (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۹).

در تعریف اموال عمومی می‌گوید: هر مالی است که برای مصالح عمومی اختصاص یابد (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳).

اموال خصوصی را به اموالی که برای افراد معین و دارای مالک مشخصی هستند، تعریف می‌کند (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳).

سلوک خاص، رفتار شخصی افراد است که به‌طورمستقیم به مسائل مالی ارتباط ندارد و از عبادات هم به شمار نمی‌آید (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳) و سلوک عام عبارت است از رفتارهای حکومتی و نحوه برخورد حاکم اسلامی (ولی امر) در عرصه‌های حکومتی (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۹).

۶. تناسب با نیازهای زمان: در ساختار شهید صدر تلاش شده تا ساختار فقه، متناسب با نیازهای زمان طراحی شود. ایشان با تغییر نگاه در عبادات و توجه به درجه اهمیت ابواب فقهی، برخی از عبادات مانند جهاد، خمس و زکات را با اینکه از عبادات هستند به بخش‌های دیگر منتقل می‌کند.

در تقسیم وی سخنی از عقود و ایقاعات و احکام نیست؛ چرا که این نوع دسته‌بندی بر اساس ماهیت فقه نیست و به جای آن بحث از اموال و سلوک می‌شود؛ دو امری که بسیاری از مسائل فقهی را پوشش می‌دهد.

در دسته‌بندی شهید صدر، مسائل اجتماعی تا اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفته و نسبت به ساختارهای قبلی بیشتر بدان پرداخته شده است.

ولایت عامه و حکومت به عنوان یک بخش جداگانه مطرح شده است. به روابط بین‌الملل هم یک بخش مجزا اختصاص یافته است.

۲-۱-۱-۴. کاستی‌ها

برخی از اشکالات و کاستی‌های ساختار پیشنهادی شهید صدر عبارت‌اند از:

۱. عدم تصریح به معیار تقسیم: شهید صدر به ملاک تقسیم تصریح نکرده است؛ اما

با دقت در کلمات او شاید بتوان معیار تقسیم وی را این‌گونه ترسیم کرد:

عمل به احکام شرعی یا باید به جهت تقرب به خدا صورت گیرد یا نه؛ صورت اول را «عبادت» نامند. صورت دوم (احکامی که در آنها قصد تقرب شرط نیست) یا مربوط به مال و مسائل اقتصادی است یا نه؛ آنچه مربوط به مسائل مالی است در عنوان «اموال» بحث می‌شود و آنچه مربوط به مسائل مالی نیست، در عنوان «سلوک» قرار می‌گیرد.

۲. عدم حصر عقلی: وجه تقسیم در ساختار شهید صدر به عبادات، اموال و سلوک بر اساس استقرا است و حصر عقلی در آن یافت نمی‌شود. گویا این تقسیم، تقسیم منطقی بر پایه تقسیم ثنایی نیست، بلکه تقسیم استقرایی است؛ یعنی ایشان با استقرای مسائل فقهی، آنها را به سه دسته تقسیم کرده است.

با توجه به بیان بالا می‌گوییم: مسائل فقهی کنونی ممکن است به استقرا، محصور در سه دسته مذکور شود؛ اما در آینده ممکن است مسائلی یافت شود که نیاز به افزودن اقسام دیگری باشد.

۳. چپش نامناسب برخی ابواب: شهید صدر برخی ابواب را مناسب چپش نکرده است، مانند اموال عمومی، ارث، وصیت، امر به معروف و نهی از منکر و ...

برخی به شهید صدر اعتراض کرده‌اند که جایگاه مناسب خمس، زکات و دیگر اموال عمومی در بحث ولایت عامه و شئون دولت است؛ همچنین جای مناسب «ارث» در احوال شخصیه و احکام خانواده است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۲)؛ چنان که وصیت نیز بهتر است در احکام خانواده قرار گیرد. مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر، حکم به حجر، اخذ لقیط نیز از وظایف حکومت است.

۴. عدم چینش تمام ابواب فقه: شهید صدر تمام ابواب فقه را در طرح خود جاسازی نکرد، ابوابی مانند رهن، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، جعاله، شفعه، لقطه، هبات، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا، حجر و تفلیس، کفاله، صدقات، سبق و رمایه، اقرار و غضب.

ممکن است گفته شود: ابواب رهن، کفاله، تفلیس، اقرار، ودیعه، غضب، لقطه در اموال خصوصی ذیل عنوان اسباب شرعی تملک قرار گیرد؛ چراکه این ابواب از ضمانت‌ها و غرامت‌ها هستند.

ابواب شفعه، مزارعه، مساقات، مضاربه، اجاره، جعاله، سبق و رمایه، وکالت، هبات، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا در اموال خصوصی ذیل عنوان احکام تصرف در اموال چینش شوند. صدقات نیز در اموال عمومی جاسازی شود.

در هر صورت، لازمه ساختار کامل آن است که طراح ساختار، تمامی ابواب فقه را در ساختار خود چینش کند.

۵. عدم قاعده‌مندی (و سلیقه‌ای بودن) انتقال ابواب: ایشان برخی از عبادات را از بخش عبادی خارج کرده مانند خمس و زکات به دلیل غلبه جنبه حکومتی آن دو. حق آن است که تا می‌شود باید هر باب در بخش خاص خود قرار گیرد. بله، اگر وجه لازم یا راجحی بر انتقال یک باب به بخش دیگری باشد، جابجایی امکان دارد؛ ولی اول باید بحث حدود جابجایی، قاعده‌مند شود تا از اعمال سلیقه پرهیز گردد.

سیدفضل‌الله با اینکه قبول دارد خمس و زکات جنبه مالی دارد، اما آن دو را به سبب نیت تقرب و عمل فقیهان گذشته، در عبادات جای می‌دهد؛ سؤال آن است که با چه ضابطه‌ای مشخص کنیم روش شهید صدر درست است یا روش سیدفضل‌الله، تا سر از سلیقه‌ای بودن درنیآورد.

شهید اول نیز خروج جهاد، نذر و عهد و یمین، کفارات و... را از عبادات از باب غلبه جنبه معاملی بر عبادی می‌شمارد (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۳). سؤال آن است که شناخت غلبه معاملی بر عبادی، یا غلبه جنبه حکومتی در یک عنوان به چه ملاک است. این بحث نیاز به بررسی و بیان ضابطه دارد.

۶. نام‌گذاری نامناسب: تقسیم شهید صدر سه قسم اساسی دارد: عبادات، اموال و سلوک. این گونه نام‌گذاری مناسب نیست؛ زیرا موضوع فقه، فعل مکلف است؛ پس تمامی فقه، سلوک است. حال گاهی سلوک عبادی، گاه سلوک اقتصادی و مالی و گاهی سلوک سیاسی - اجتماعی و حکومتی می‌شود.

ایشان در تعریف سلوک خاص می‌نویسد: «سلوک خاص، رفتار شخصی افراد است که به‌طور مستقیم به مسائل مالی ارتباط ندارد و از عبادات هم به‌شمار نمی‌آید» (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳).

در این بیان هر سه قسم - عبادات، اموال و سلوک - رفتار و سلوک نامیده شده است؛ البته این رفتار و سلوک براساس حیثیات مختلفی که دارد، به چند دسته تقسیم شده است.

۷. عدم رویکرد سیستمی: با آنکه شهید صدر نگاه نظام‌مند و سامانه‌ای به یک علم دارد و آن را در کتاب اقتصادنا به نمایش گذاشته و نظام اقتصاد اسلامی را ترسیم کرده است و انتظار می‌رفت که از این روش در طراحی ساختار استفاده کند، اما این رویکرد را در ساختاربندی فقه به کار نبرد. جا داشت ایشان ساختار فقه را براساس «نظام‌ها» دسته‌بندی می‌کرد.

می‌توان گفت شهید صدر در طراحی این ساختار نظر به فقه موجود داشته و می‌خواسته با حفظ پیشینه فقه، آن را در ساختاری که نگاه به روابط و نیازهای انسانی دارد، چینش کند؛ اما در هر حال، جای ساختاری که براساس نظام‌ها و سامانه‌های فقهی باشد، خالی است.

۲-۴. ساختار دوم: ساختار فقه از منظر آیت‌الله هاشمی شاهرودی

آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی (معاصر) فقه را به چهار بخش اصلی (عبادات، احکام اموال، عسرت و سلوک، حکومت و سیاست) تقسیم کرده است و نام هر بخش را

«قسم» نهاده است. ساختار پیشنهادی ایشان که شامل ۶۲ باب است، از قرار ذیل است:

قسم اول: عبادات. این بخش شامل دو مبحث است:

مبحث اول: احکام عامه عبادت شامل مباحث بیست و پنج گانه ذیل است: تعریف عبادت، معنای نیت قربت، توقیفی بودن عبادت، شک در عبادی بودن، اقسام عبادت، تشریح در عبادت، عبادت رجائی، بطلان عبادت با نهی، نیابت در عبادت، اجرت گرفتن برای عبادت، ابطال عبادت، تکرار عبادت، عبادت موقت و غیرموقت، قضا، بدلیت، تقیه، جب، عبادات صبی، شرایط عامه عبادت، قواعد فقهی مختص به عبادت، حرمت عبادت برای غیر خدا، ثواب عبادت، تستر و تجاهر در عبادت، اکتثار و اقتصاد در عبادت، اعتراف به تقصیر در عبادت.

مبحث دوم: ابواب عبادات. ایشان برای عبادات شش باب می‌شمارد: طهارت، صلات، صوم و اعتکاف، خمس، زکات و صدقات، حج.

قسم دوم: احکام اموال (ارتباط مالی). مباحث این بخش عبارت‌اند از:

مبحث اول: احکام عامه و تعاریف. در این مبحث از مال، ملک، حق، التزام، مصادر حق، انواع ملکیت و احکام اموال بحث می‌شود.

مبحث دوم: اموال عامه شامل شش عنوان: انفال و خراج، خمس و مجهول المالک، زکات و صدقات و اوقاف عامه، جزیه، مباحات و مشترکات، ضرائب و عقوبات مالی.

مبحث سوم: اموال خاصه شامل دو فصل:

فصل اول: اسباب مالکیت اولیه که عبارت‌اند از: حیازت، تحجیر، احیاء، صید و ...

فصل دوم: اسباب مالکیت ثانویه (انتقال ملک) ابتدا به عنوان مقدمه سه عنوان مورد بحث قرار می‌گیرد: تصرف انشائی (قانون)، فرق بین عقد و ایقاع، احکام عامه تصرف قانونی (نظریه التزام).

سپس ابواب معاملات مالی بیان می‌شود. بیست و یک معامله مالی را ایشان می‌شمارد: بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، مزارعه و مساقات، صلح، جعاله، ودیعه، سبق و رمایه، عاریه، لقطه، غضب، دین، رهن، حجر، ابراء، ضمان و حواله و کفاله، هبه، وکالت، وقف و حبس، شفعه.

قسم سوم: عشرت و سلوک (عادات). این بخش از دو مبحث تشکیل می‌شود: مبحث اول: احکام خانواده (احوال شخصیه) شامل ده باب: نکاح، طلاق، ایلاء،ظهار، میراث، لعان، وصیت، نفقات و احکام اولاد، عتق و تدبیر و مکاتبه، تجهیز میت و احکام جناز.

مبحث دوم: احکام سلوک خاص که دارای نه باب است: اطعمه و اشربه، البسه و زینت، صید و ذباحه، معیشت (مکاسب محرمه و واجبه)، نذر و یمین و کفارات، سفر و زیارت، احکام پزشکی (تلقیح، ترقیع، تغییر جنسیت، استسناخ، اجاره رحم، ضمان و...)، کبائر و محرمات، آزادی‌های شخصی.

قسم چهارم: حکومت و سیاست. این بخش ده باب را در بر می‌گیرد: حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، قضا و شهادت، عقوبات (حدود، تعزیرات، قصاص و دیات)، سیاست دولتی (جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان یعنی اقامه معروف، صلح، ذمه، حقوق بین‌الملل و...)، سیاست اداره مدن و شهرها و خدمات، سیاست اقتصادی عام (سیاست پولی و بانکی)، سیاست حفظ امنیت و دفاع، سیاست حفظ محیط زیست و مشترکات، سیاست حفظ سلامتی، سیاست عبور و مرور (وسایل نقلیه) (سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).



۲-۱. بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله هاشمی شاهرودی

چارچوب اصلی ساختار پیشنهادی آیت‌الله هاشمی همان ساختار شهید صدر است و ایشان سعی کرده برخی از نواقص و کاستی‌های آن ساختار را برطرف و آن را ترمیم کند. ایشان مدعی است که تمام موضوعات و مسائل فقهی کنونی و آینده بشر در این ساختار گنجانده شده است (سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸). در ادامه، این ساختار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و کاستی‌ها و نقاط قوت آن بیان می‌شود.

۲-۱-۱. مزایا

این ساختار دارای مزیت‌های زیادی است. مزایایی که در ساختار شهید صدر به آنها اشاره شده، در این ساختار هم موجود است؛ مزایایی مانند: تقسیم ماهوی، تقسیم فقه با توجه به علم حقوق، توانایی ساماندهی تمام ابواب فقهی و تناسب با نیازهای زمان. در ادامه به برخی دیگر از نقاط قوت این ساختار اشاره می‌شود:

۱. تقسیم استقرایی: به اعتقاد آیت‌الله هاشمی این تقسیم چهاربخشی، دارای حصر استقرایی است؛ زیرا مسائل شرعی یا مربوط به عبادات است، یا امور مالی، یا رابطه اشخاص با یکدیگر (معاشرت)، یا مسائل سیاسی و حکومتی (سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸) و شق دیگری یافت نشد. از بیان بالا معلوم می‌شود که این ساختار براساس استقرای مسائل شرعی تنظیم شده و تقسیمی استقرایی است.

۲. بیان فی‌الجمله معیار تقسیم: ایشان معیار تقسیم در قسم اول (عبادات) را وحدت نوعی احکام عبادی در قصد قربت می‌شمارد و به شهید اول اشکال می‌کند که معیار عبادی بودن، اخروی بودن نیست.

ایشان معیار عقدبودن را تصرف انشایی وضعی می‌داند و به کسانی که معیار عقود را «احتیاج به عبارت داشتن» گرفته‌اند اشکال می‌کند که نیازی به عبارت و لفظ نیست و با انشای عملی و معاطاتی نیز عقد و ایقاع محقق می‌شود. البته ایشان تصریح به معیار تقسیم در دو بخش دیگر ندارد.

۳. جامعیت: ایشان معتقد است این تقسیم چهار بخشی چنان شمولی دارد که همه مسائل مستحدثه امروز و آینده بشر را در بر می گیرد و هر موضوع مورد ابتلا برای فرد یا جامعه در یکی از این چهار بخش جای می گیرد؛ زیرا یا مربوط به عبادات است، یا امور مالی، یا رابطه اشخاص با یکدیگر، یا حکومت و سیاست و امور حاکمیتی مثل نظام شهرداری، نظام سلامت جامعه و محیط زیست، نظام اقتصادی و...

این ساختار نسبت به ساختارهای فقهای پیشین از جامعیت خوبی برخوردار است.
۴. تعریف اصطلاحات: ایشان سعی کرده اصطلاحاتی را که در ساختار خود از آنها بهره گرفته، تعریف کند، اصطلاحاتی مانند:

– مراد از اموال عامه: اموالی است که حکومت اخذ کرده و در بیت المال قرار می دهد مانند انفال و خراج.

– مراد از اموال خاصه: اموالی است که ملک خصوصی اشخاص می شود.

– مراد از اسباب ملکیت اولیه: اسبابی است که اموالی که ملک کسی نبوده یا ملک دولت بوده را به ملکیت شخص در می آورد مانند حيازت و تحجير.

– مراد از اسباب ملکیت ثانویه: اسبابی است که اموالی را از ملک شخصی خارج و به ملک دیگری انتقال می دهد (اسباب انتقال ملک).

– مراد از تصرف انشایی و قانونی: تصرفی است که نیازمند انشا است یعنی عقد و ایقاع.

– مراد از واقعه قانونی: تصرفی است که نیازمند انشا نیست. حال یا نیازمند قصد است مثل حيازت یا به قصد هم نیاز ندارد مانند اتلاف.

– مراد از سلوک خاص: عادات شخصی افراد است مثل اطعمه و اشربه، نذر و... (سایت آیت الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).

– مراد از حکومت و سیاست (که گاه از آن به سیاست نیز تعبیر می شود): سیاست های عامی است که مربوط به یک فرد نیست، بلکه حاکمیت و نظام حاکم بر کل جامعه باید آنها را اعمال کند.

۵. گشودن فصلی به نام کلیات: یکی از مزایای این ساختار گشودن فصلی به نام

کلیات و جدا کردن مباحث کلی و مشترک از مسائل جزئی و تفصیلی است.

– در این فصل، احکام عامه و تعاریف مورد بحث قرار می‌گیرند. مباحث

مشترک در عبادات شامل ۲۵ عنوان و در اموال هفت عنوان است (سایت

آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).

– ایشان تصریح می‌کند در کتاب‌های فقهی مباحث کلی و مشترک با مسائل

جزئی خلط شده مثلاً شرایط عقد، شرایط متعاقدان و شرایط عوضان از

مباحث کلی عقد است؛ در حالی که فقیهان این مباحث را در خصوص بیع

مطرح کرده‌اند. این شیوه صحیح نیست و ضررهای علمی دارد (سایت آیت‌الله

هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).

۶. ناظر بودن به علم حقوق: پیروی از ساختار حقوق نادرست است، اما ناظر بودن به

ساختار حقوق و استفاده از ظرفیت ساختاری حقوق در فقه موجب رشد و تطابق

با نیازهای زمانه می‌شود. این ساختار از چند جهت ناظر به علم حقوق است:

– مسائل: مباحثی مانند انواع ملکیت و حق، تصرف انشائی (قانون)، احکام

عامه تصرف قانونی، انواع سیاسات یعنی سیاست دولتی، سیاست اداره مدن

و شهرها و خدمات، سیاست اقتصادی عام (سیاست پولی و بانکی)، سیاست

حفظ امنیت و دفاع، سیاست حفظ محیط زیست و مشترکات، سیاست حفظ

سلامتی، سیاست عبور و مرور (وسائل نقلیه) در این ساختار قرار گرفته‌اند

که به نوعی حقوقی یا مشترک میان فقه و حقوق‌اند.

– روش تقسیم: مهم‌ترین تقسیم در حقوق، حقوق عمومی و خصوصی است.

ایشان از این تقسیم در ساختار خود بهره گرفته و اموال را به اموال عامه و

خاصه تقسیم کرده است. اموال عامه در دایره فقه عمومی و اموال خاصه در

دایره فقه خصوصی قرار می‌گیرد. همچنین سلوک را خانوادگی، خصوصی

و عمومی (حکومت و سیاست) تقسیم کرده که به روش تقسیم حقوق

نزدیک است.

برخی از کاستی‌ها و نقاط ضعف این ساختار عبارت‌اند از:

۱. دسته‌بندی نکردن برخی از بخش‌ها: در این ساختار تلاش شده تا مباحث دسته‌بندی شود؛ اما برخی از مباحث تقسیم‌بندی نشده مانند:

– ابواب معاملات: ایشان اسباب ملکیت ثانویه را بدون هیچ دسته‌بندی شمارش کرده و ۲۱ باب را نام برده است؛ در حالی که در ساختارهای دیگر مانند ساختار فیض در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷) این ابواب دسته‌بندی شده‌اند.

– ابواب حکومت و سیاست: ایشان ده باب در این بخش نام برده است؛ اما آنان را دسته‌بندی نکرده است. می‌توان این بخش را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف) حکومت اسلامی؛

ب) اداره و نظم جامعه (انتظامات)، شامل سیاست اداره مدن، سیاست اقتصادی عام، سیاست حفظ محیط زیست، سیاست حفظ سلامتی، سیاست عبور و مرور و...؛

ج) ارتباطات بین‌المللی؛

د) مراعات شامل عقوبات، قضا و شهادت.

۲. تقسیم ناقص: هرچند در این ساختار سعی شده تقسیم‌ها کامل باشد، اما در برخی موارد تقسیم‌ها ناقص رها شده است. از آن جمله تقسیم بخش عشرت و سلوک به احکام خانواده و احکام سلوک خاص است؛ در حالی که مناسب است این بخش به سه دسته تقسیم شود: احکام سلوک فردی، احکام سلوک خانوادگی و احکام سلوک اجتماعی. مراد از سلوک اجتماعی، روابط اجتماعی میان افراد جامعه بدون در نظر گرفتن مداخله حکومت است.

همان‌گونه که ایشان اموال را به اموال عامه و خاصه تقسیم کرد، مناسب بود که سلوک را هم به سلوک عامه و خاصه تقسیم کند و سپس سلوک عامه را به سلوک خانوادگی و سلوک اجتماعی تقسیم کند.

۳. تکرار ابواب فقهی: در این ساختار، گاهی ابواب فقهی در بیشتر از یک جا قرار داده شده‌اند؛ مثلاً خمس و زکات و صدقات هم در عبادات گنجانده شده‌اند و هم در اموال عامه، یا صید که هم در اسباب ملکیت اولیه ذکر شده است و هم در احکام سلوک خاص یا وقف که هم در اسباب ملکیت ثانویه آمده و هم در اموال عامه. مشترکات هم در اموال عامه آمده و هم در بخش حکومت و سیاست.

در جاسازی ابواب فقهی باید اولویت‌ها مد نظر باشد و هر باب در مناسب‌ترین مکان قرار گیرد؛ مثلاً خمس و زکات ممکن است در بیشتر از یک بخش جای گیرد؛ اما فقیه باید مناسب‌ترین مکان را انتخاب کند. مشهور فقیهان عبادات را بخش مناسب برای گنجاندن خمس و زکات تشخیص داده‌اند؛ اما شهید صدر بخش اموال عامه را اولویت اول برای این دو باب دانسته است.

۴. جاسازی نامناسب برخی ابواب: در اکثر موارد ابواب فقهی در مکان مناسبی جایگزین شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد برخی از ابواب در جای مناسبی قرار نگرفته‌اند از آن جمله‌اند:

- جهاد در سیاست دولتی قرار گرفته، در حالی که مناسب است در سیاست حفظ امنیت و دفاع قرار گیرد. گویا صلح - به معنای هدنه - و ذمه هم بهتر است به همین بخش منتقل شوند. اگر گفته شود مراد، سیاست حفظ امنیت و دفاع داخلی است. می‌گوییم: حفظ امنیت و دفاع می‌تواند هم داخلی باشد و هم دولتی و بین‌المللی.

- در هر صورت مناسب آن است که سیاست دولتی به حقوق بین‌المللی تغییر یافته و ابواب جهاد، صلح، ذمه و اقامه معروف به بخش سیاست حفظ امنیت و دفاع انتقال یابند.

- ابوابی مانند غضب، دین، رهن، ضمان، حواله، کفاله، وکالت در اسباب ملکیت ثانویه قرار گرفته‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد با این امور، ملکیت حاصل یا منتقل نمی‌شود. نهایت آن است که در غیر غضب، حق تصرف می‌آید.

- به نظر می‌رسد عنوان اسباب ملکیت ثانویه نیاز به تصحیح یا اضافه کردن قید دیگری مانند حق تصرف دارد «اسباب ملکیت یا تصرف ثانویه».

– باب غضب ذیل اسباب ملکیت ثانویه نمی‌گنجد؛ زیرا ملکیت عدوانی است نه شرعی. اگر مراد از اسباب ملکیت اعم از شرعی و غیر شرعی باشد، باید مکاسب محرمه، ربا و... نیز در این بخش جای گیرد، در حالی که مؤلف محترم آنها را در بخش دیگر قرار داده است.

– ایشان صلح را در بخش حکومت و سیاست آورده است، در حالی که بهتر است صلح ذیل اسباب ملکیت ثانویه قرار گیرد و هدنه در بخش حکومت و سیاست گنجانده شود.

۵. چالش در شمارش عبادات: ایشان مصادیق عبادات را شش باب می‌شمارد و معلوم نیست از چه اصطلاحی در عبادات پیروی کرده است. اگر مراد از عبادت، مناسک شرعی باشد، خمس و زکات و صدقات مناسک شرعی نیستند. اگر مراد، تعبدیات مشروط به قصد قربت باشد، کفارات هم جزو عبادات است؛ اما ایشان آن را در عبادات جای نداده است. اگر مراد از عبادت، معاملات مشروط به قصد قربت باشد – چنان که صدقات را که توصلی مشروط به قصد است، در عبادات قرار داده است – عبادت به این معنا منحصر در مصادیق شش گانه نمی‌شود و نذر، عتق، وقف هم از معاملات مشروط به قصد قربت هستند.

۶. نیاوردن تمام ابواب و مصادیق در ساختار: ایشان برخی از مصادیق اسباب ملکیت ثانویه را در ساختار نیاورده مانند صلح، وصیت و ارث. هر چند ارث و وصیت را می‌توان از اسباب ملکیت ثانویه شمرد، اولویت با جایگزینی این دو باب در مسائل خانوادگی است؛ چنان که برخی از علما این دو باب را در احکام خانواده گنجانده‌اند. چنانچه گذشت بهتر است صلح در اسباب ملکیت بیاید. گویا ایشان تمام مصادیق اسباب ملکیت اولیه را نشمرده و به‌عنوان نمونه از حیات، تحجیر، احیا و صید نام برده است.

۳-۴. ساختار سوم: ساختار فقه از منظر آیت‌الله محسن اراکی

آیت‌الله شیخ محسن اراکی (معاصر) مباحث فقه را به روش جدیدی دسته‌بندی

کرده است او با الهام از طرح شهید صدر به تکمیل آن پرداخته و دسته‌بندی بدیعی از ساختار فقه را به نمایش گذاشته است.

ایشان موضوعات فقه اسلامی را به سه بخش اصلی تقسیم می‌کند: فقه عام، فقه سلوک فردی و فقه سلوک اجتماعی. مراد از فقه عام، هر حکم فقهی است که برای انسان بما هو انسان و بدون هیچ خصوصیت دیگری اثبات شود. مراد از فقه سلوک فردی، هر حکم فقهی است که عهده‌دار بیان رفتار انسان و تعیین جایگاه او به‌عنوان یک فرد - و بدون توجه به اینکه عضوی از جامعه است - می‌باشد.

مراد از فقه سلوک اجتماعی، حکم فقهی است که بر انسان به‌عنوان اینکه فردی از جامعه است، مترتب می‌شود.

فقه عام یا فقه مبادی دو نوع است: احکام عامه عقلی و احکام عامه شرعی. احکام عمومی عقلی عبارت‌اند از: وجوب اطاعت حکم خدا، وجوب تعلم واجبات، حسن و رجحان انقیاد و قبح تجری، حسن عبادت برای خدا، وجوب عدل و حرمت ظلم مطلقاً و حسن احسان و معروف به غیر.

احکام عمومی شرعی عبارت‌اند از: عمومیت احکام شرعی، شرایط شرعی تکلیف مانند بلوغ، حسن شرعی انقیاد

فقه سلوک فردی چهار قسم است:

۱. سلوک انسان با پروردگارش که عبادات - به معنای اخص - نامیده می‌شود.

۲. سلوک انسان با خودش که دو گونه است:

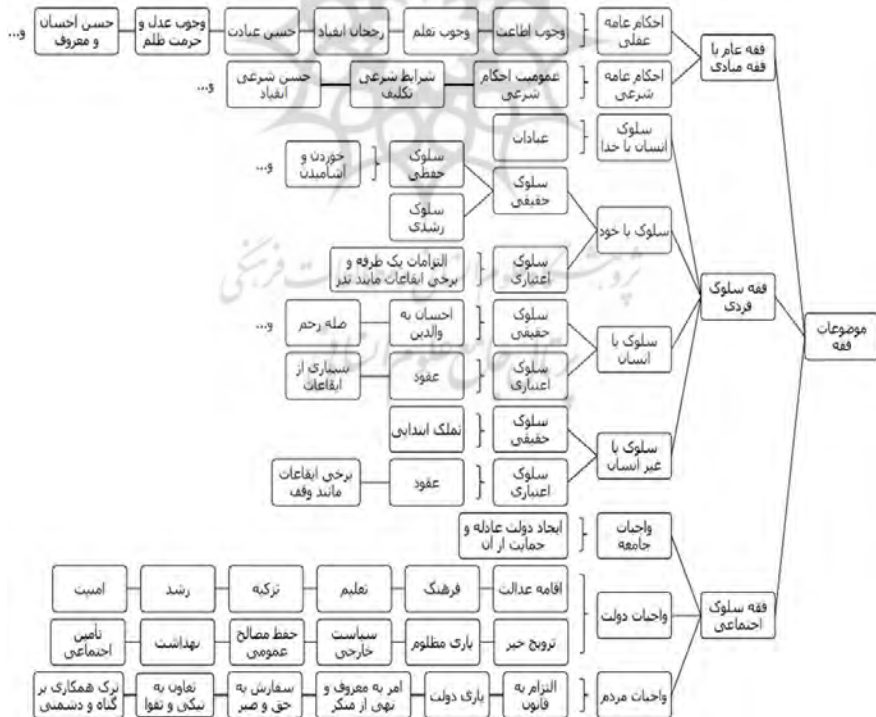
الف) سلوک حقیقی: مراد از سلوک حقیقی، سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی نیست. سلوک حقیقی بر دو قسم است: سلوک حفظی که باعث حفظ و بقای انسان است مانند خوردن و آشامیدن، و سلوک رشدی که موجب شکوفایی استعدادهای انسان است.

ب) سلوک اعتباری: آن سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی است مانند التزامات یک طرفه و برخی ایقاعات همانند نذر.

۳. سلوک انسان با انسان‌های دیگر: این قسم نیز دو گونه است: سلوک حقیقی مانند

احسان به والدین، صلہ رحم و...، و سلوک اعتباری مانند عقود و بیاری از ایقاعات.
 ۴. سلوک انسان با غیر انسان این قسم نیز دو گونه است: سلوک حقیقی مانند انواع تملک ابتدایی و سلوک اعتباری مانند برخی عقود و برخی ایقاعات مانند وقف.
 فقه سلوک اجتماعی: سه نوع است:

۱. آنچه بر جامعه واجب است: ایجاد دولت عادل و حمایت از آن؛
۲. آنچه بر دولت واجب است: اقامه عدالت (عدالت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و قضایی)، فرهنگ، تعلیم، تزکیه، رشد (اعم از رشد فرهنگی و علمی، اقتصادی، نظامی و...) امنیت، ترویج خیر، یاری مظلومان و مستضعفان، سیاست خارجی، حفظ مصالح عمومی، بهداشت و تأمین اجتماعی.
۳. آنچه بر مردم واجب است: اطاعت و التزام به قانون، حمایت و یاری دولت، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعاون به نیکی و تقوا و ترک همکاری بر گناه و دشمنی (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲).



۳-۴. بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله محسن اراکی

شاکله اصلی این ساختار الهام گرفته از شهید صدر است؛ از این رو برخی از مزایا و اشکالات ساختار شهید صدر در این ساختار نیز جاری می‌شود. به برخی دیگر از نقاط قوت و گاه ضعف ساختار پیشنهادی از سوی آیت‌الله اراکی اشاره می‌شود.

۱-۱-۳-۴. مزایا

برخی از مزیت‌های این ساختار عبارت‌اند از:

۱. جامعیت نسبی: ایشان یکی از کاستی‌های ساختارهای پیشین را عدم جامعیت می‌شمارد و می‌گوید در ساختارهای گذشته بخش‌های بسیاری از مسائل اجتماعی و مسائل مورد نیاز جامعه کنونی جایگاه روشنی نداشت (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲، ص ۸). ایشان تلاش کرده است این خلأ را برطرف سازد و نگاهی جامع به فقه داشته باشد.

۲. منطقی بودن: در این ساختار ابتدا مبادی فقه به‌عنوان فقه عام مطرح شد و چون فقه مربوط به عمل مکلف است، تمام فقه در دو عنوان قرار گرفت: فقه سلوک فردی و فقه سلوک اجتماعی، در فقه سلوک فردی از روابط فردی انسان بحث می‌شود. این روابط، چهار گونه است: رابطه انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و غیر انسان‌ها. اجتماع دارای سه رکن است: جامعه، دولت و مردم؛ از این رو در فقه سلوک اجتماعی از این سه عنوان بحث می‌شود.

۳. انسجام نسبی: ایشان یکی از شرایط ساختار را انسجام و هماهنگی می‌داند و انسجام را به برقراری رابطه میان بخش‌های گوناگون فقه و بیان جایگاه اصلی مسائل فقهی، تعریف می‌کند (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲).

ساختار مذکور دارای انسجام نسبی است؛ زیرا بر پایه روابط میان بخش‌های فقه شکل گرفته است، همانند فقه سلوک فردی و اجتماعی، روابط فردی انسان با خدا، خود، انسان‌ها و غیر انسان‌ها، و روابط اجتماعی میان دولت و مردم؛ البته چنان که می‌آید -مانند بسیاری از ساختارها- از انسجام کافی برخوردار نیست و در آن تداخل و خلط اقسام مشاهده می‌شود.

۴. تقسیم ماهوی: از آنجا که ماهیت فقه، عمل مکلف است باید ساختار فقه بر پایه رفتار انسان طراحی شود؛ از این رو اساس تقسیم در این ساختار، سلوک و رفتار انسان قرار داده شد و همه فقه در سلوک فردی و اجتماعی جای گرفت.

در فقه سلوک فردی نیز بر انواع سلوک و رفتار آدمی تکیه شد و رفتار فردی انسان در برابر خدا، خود، انسان‌های دیگر و غیر انسان‌ها مد نظر قرار گرفت.

فقه سلوک اجتماعی نیز بر روابط میان انسان، جامعه و دولت استوار شد.

۵. توجه به مسائل اجتماعی (توجه به نیازها): در بیشتر ساختارهای پیشین، عطف توجه به فقه فردی است و شمای ساختارها گویای این امر است؛ اما در این ساختار، سلوک اجتماعی قسیم سلوک فردی قرار گرفته و این نشان‌دهنده توجه ویژه به مسائل اجتماعی در فقه است.

۶. تعریف اصطلاحات: ایشان سعی کرده است اصطلاحات به کاررفته در ساختار خود را تعریف کند. در تعریف فقه عام می‌گوید: هر حکم فقهی است که برای انسان بماهوانسان و بدون هیچ خصوصیت دیگری اثبات شود.

فقه سلوک فردی، هر حکم فقهی است که عهده‌دار بیان رفتار انسان و تعیین جایگاه او به عنوان یک فرد - و بدون توجه به اینکه عضوی از جامعه است - باشد.

فقه سلوک اجتماعی، حکم فقهی است که بر انسان به عنوان اینکه فردی از جامعه است، مترتب می‌شود. سلوک حقیقی، سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی نیست.

سلوک اعتباری، سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی است.

۷. ناظر به حقوق بودن: این ساختار از چند جهت ناظر به حقوق است:

۱-۷. بهره‌گیری از روش تقسیم حقوق: مهم‌ترین تقسیم در حقوق، حقوق عمومی و خصوصی است. ایشان از این تقسیم در ساختار خود بهره گرفته

و سلوک را به سلوک فردی و اجتماعی تقسیم کرده است.

۲-۷. استفاده از معیار حقوق: در این ساختار از معیار روابط انسانی استفاده شده

که معیار حقوق است.

۲-۱-۳-۴. کاستی‌ها

ساختار مذکور در عین داشتن مزایای فراوان، دارای کاستی‌هایی است از جمله:

۱. تصریح نکردن به معیار تقسیم: ایشان معیار تقسیم خود را بیان نکرده است. به نظر می‌رسد معیار تقسیم، سلوک و رفتار انسان باشد. سلوک آدمی در تقسیم کلان به سلوک فردی و سلوک اجتماعی منقسم می‌شود. سلوک فردی انسان براساس نوع روابط او چهار قسم می‌شود: سلوک انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و با غیر انسان. سلوک اجتماعی هم بر پایه روابط اجتماعی میان جامعه، دولت و مردم شکل می‌گیرد.
۲. عدم تمامیت تقسیم: ایشان سلوک را دو قسم کرده: سلوک فردی و سلوک اجتماعی؛ در حالی که حداقل نوع سوم هم هست و آن سلوک حکومتی است. فقه همان‌طور که از فرد بدون لحاظ و اعتبار دیگر و همچنین از فرد به‌عنوان عضوی از جامعه بحث می‌کند، از فرد به‌عنوان عضوی از حکومت و دولت اسلامی نیز بحث می‌کند. جامعه دو گونه است: جامعه بدون حکومت اسلامی، جامعه تحت مدیریت حکومت اسلامی. همان‌گونه که فرد بدون اعتبار عضو جامعه بودن و با اعتبار عضویت جامعه، احکام متفاوت دارد، فرد با اعتبار عضویت جامعه، با فرد با اعتبار عضویت حکومت اسلامی احکام گوناگونی دارند. سؤال آن است که چرا فرد به‌عنوان عضو حکومت و دولت اسلامی لحاظ نشده است.

گویا ایشان می‌خواهد سلوک حکومتی را جزوی از سلوک اجتماعی قرار دهد؛ اما به همان دلیل (لحاظ و اعتبار فرد و جامعه) که سلوک فردی از سلوک اجتماعی جدا شد، سلوک حکومتی از سلوک اجتماعی جدا می‌گردد (اعتبار حکومت).

۳. عمومیت «روابط انسان» نسبت به فرد و جامعه: ذات روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت می‌تواند فردی و اجتماعی باشد؛ در نتیجه دو کار می‌توان کرد:

الف) این تقسیم چهارگانه را هم در سلوک فردی و هم در سلوک اجتماعی آورد؛ زیرا سلوک با خدا که به صورت مناسک عبادی (نماز، روزه، حج) و مسائل اقتصادی - عبادی (خمس و زکات، نذر، صدقات، عتق و...) و... انجام می‌شوند، هویتی فردی -

اجتماعی بلکه حکومتی دارند. این امر در روابط با دیگران که بیشتر جنبه اجتماعی و حکومتی دارد، بسیار روشن تر است. سؤال آن است که چرا روابط چهارگانه ذیل سلوک فردی قرار گرفته است. آیا جنبه فردیت در آنها غالب است؟ به چه بیان؟ به نظر نگارنده جنبه اجتماعی آنها در برخی روابط مانند رابطه با دیگران بیشتر است.

ب) می توان روابط چهارگانه مذکور (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) را به شش رابطه افزایش داد و رابطه با جامعه و رابطه با حکومت و دولت را نیز به آن افزود در این صورت دیگر نیازی نیست اصل سلوک را به فردی و اجتماعی و سپس سلوک فردی را به روابط چهارگانه و سلوک اجتماعی را به روابط اجتماعی سه گانه تقسیم کرد؛ زیرا اصل، روابط انسانی است که سه جنبه فردی، اجتماعی و حکومتی دارد. چرا اصل که «روابط» است، ذیل «لحاظ» و «جنبه» که فردی، اجتماعی و حکومتی قرار گیرد؟

۴. تداخل و خلط اقسام: در این ساختار، روابط اجتماعی سه گانه (جامعه، دولت و مردم) ذیل سلوک اجتماعی قرار گرفته است. اولاً: تفاوت جامعه با مردم چیست؟ جامعه همان مردم هستند (افراد به اعتبار اینکه عضوی از جامعه اند). اگر مراد نهادهای اجتماعی است، می گوئیم نهادها دو گونه اند: نهادهای دولتی و حکومتی، و نهادهای مردمی؛ پس هر نهاد ذیل دولت یا مردم جای می گیرد (خلط جامعه و مردم).

ثانیاً: جامعه اسلامی دارای سه رکن است (رهبر، دولت و مردم) و در فقه، حکم هر سه رکن بیان می شود. چرا سلوک رهبر در این ساختار نیامده است (عدم توجه به تمامی ارکان جامعه)؟

۵. عدم چینش ابواب: ایشان ساختار کلی فقه را طراحی کرده اند، اما ابواب فقه را ذیل آن نچیده اند، بلکه از باب نمونه برخی از ابواب را نام برده اند. فایده چینش تمامی ابواب فقه موجود و فقه مطلوب، کمک به جامعیت و مانعیت ساختار از یک طرف، و توجه ویژه به اولویت ابواب از طرف دیگر است و میزان موفقیت ساختار را به نمایش می گذارد.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده در این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. رویکرد و نگرش غالب فقیهان متأخر امامیه، ساختار ناظر به حقوق است.
۲. ساختارهای فقیهان امامیه ناظر به حقوق است، نه پیروی کامل از ساختار حقوق.
۳. ساختارهای ناظر به حقوق می‌توانند فقه را در سطح بین‌المللی مطرح و قابل فهم کنند.
۴. ساختارهای فقهی - حقوقی راه داد و ستد بین این دو علم را هموار می‌سازند.
۵. در این ساختارها توجه بیشتری به مسائل اجتماعی، سیاسی، حکومتی و اقتصادی شده است.
۶. این ساختارها تناسب بیشتری با نیازهای زمانه دارند؛ از این رو فقیهان از آنها استقبال کرده‌اند.
۷. در میان ساختارهای ناظر به علم حقوق (۱۶ ساختار)، چهار ساختار آیات عظام صدر، هاشمی شاهرودی، اراکی و اعرافی از اهمیت بیشتری برخوردارند.
۸. ویژگی مهم ساختار شهید صدر آن است که در تقسیم خود هم از معیار تقسیم حقوق - روابط انسانی - و هم از روش تقسیم حقوق - تقسیم خصوصی و عمومی، داخلی و بین‌المللی، اجتماعی و اقتصادی... - به نوعی بهره جست. این ویژگی در سه ساختار دیگر که مکمل ساختار شهید صدر هستند نیز جریان دارد.
۹. برخی از ویژگی‌های ساختارهای ناظر به حقوق عبارت‌اند از بهره‌گیری از معیار روابط انسانی، اهتمام به رفتارهای اجتماعی و حکومتی که از آن به سلوک اجتماعی و حکومتی یاد می‌شود، نزدیکی زبان و ادبیات ساختاربندی احکام شرعی و قوانین حقوقی، جهت‌گیری برای فهم‌پذیری و مقبولیت جهانی، توجه به عرف و نیازهای زمانه.

فهرست منابع

۱. آبی (فاضل)، حسن. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز (مقدمه) (مصصح: اشتهاردی و یزدی). قم: انتشارات اسلامی.
۲. آل نجف، عبدالکریم. (۱۴۲۹ق). الحلال و الحرام فی الشریعة الإسلامیة. قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. برجی، یعقوبعلی. (۱۳۷۴). نگاهی به دسته‌بندی بابهای فقه. مجله فقه اهل بیت (فارسی)، (۳)، صص ۱۳۵-۱۸۸.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۳). رساله نوین. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶. حسن‌زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه. مجله قیاسات، ۹(۳۲)، صص ۲۶۱-۲۹۳.
۷. زنجانی، عمید. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (چاپ چهارم). تهران: امیرکبیر.
۸. سید فضل‌الله. (۱۳۸۷). فقه الشریعة. قم: بوستان کتاب.
۹. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۳ق). الفتاوی الواضحة (چاپ اول). قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۰. طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۱. عاملی مکی، محمد (شهید اول). (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة. قم: آل‌البتیة.
۱۲. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). مبادئ علم الفقه. بی‌جا: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
۱۳. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۱۴. گرجی، ابولقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها (چاپ سوم). تهران: سمت.
۱۵. مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۴۱۰ق). مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مترجم: محمدآصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۶. مشکینی، علی. (۱۴۱۸ق). الفقه المأثور. قم: الهادی.
۱۷. مشکینی، علی. (بی تا). مصطلحات الفقه. بی جا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۱۹. مؤمن، محمد. (۱۴۲۵ق). الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۰. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن. قم: اسماعیلیان.



References

1. Aal-Najaf, A. K. (1429 AH). *al-Halal wa Haram in Islamic Sharia*. Qom: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought. [In Arabic]
2. Abi (Fadhil), H. (1417 AH). *Kashf al-Rumuz*. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
3. al-Shahid al-Awwal. (1419 AH). *al-Dhikra*. Qom: Aal-Bayt. [In Arabic]
4. A'rafi, A. (1387 AP). *Educational Jurisprudence*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
5. Bi Azar Shirazi, A. K. (1373 AP). *New Treatise*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
6. Burji, Y. A. (1374 AP). A Look at the Classification of the Chapters of Jurisprudence. *Ahl al-Bayt Jurisprudence Magazine*, (3), 135-188. [In Persian]
7. Makrem Shirazi, N. (1427 AH). *Encyclopedia of Contemporary Jurisprudence*. Qom: Imam Ali School. [In Persian]
8. Fayz Kashani. (1401 AH). *Mafati'h al-Sharayi'*. Qom: Islamic Remembrance Assembly. [In Arabic]
9. Fazli, A. H. (1416 AH). *Principles of the Science of Jurisprudence*. n.p.: Umm al-Qura Institute for Research and Publishing. [In Persian]
10. Gorji, A. Q. (1421 AH). *History of Jurisprudence and Jurists* (3rd ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
11. Hasanzadeh, H. (1383 AP). *A Study of the Structure of Jurisprudence*. *Ghabsat*, 9(32), pp. 261-293. [In Persian]
12. Meshkini, A. (1418 AH). *al-Fiqh al-Ma'thur*. Qom: al-Hadi. [In Persian]
13. Meshkini, A. (n.d.). *Jurisprudence terms*. n.p. [In Persian]
14. Modarresi Tabatabaei, H. (1410 AH). *An introduction to Shiite jurisprudence* (M. A. Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
15. Mo'men, M. (1425 AH). *Islamic orthodoxy or the Islamic government*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian]

16. Sadr, S. M. B. (1423 AH). *al-Fatawa l-wadiha*. Qom: Center for Research and Specialized Studies for Shahid Sadr. [In Arabic]
17. Seyed Fadlallah. (1387 AP). *Sharia jurisprudence*. Bustaneketab. [In Arabic]
18. Tabatabaei, S. A. (1412 AH). *Riyadh al-Masa'il*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
19. Yazdi, M. (1415 AH). *Fiqh al-Quran*. Qom: Ismailiyan. [In Persian]
20. Zanjani, A. (1421 AH). *Political Jurisprudence*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]

